

دکتر محمدحسین پاپلی یزدی

عباس جلالی

شماره مقاله: ۳۲۹

هیرمند (hir.mand) / هیلمند (hil.mand) / هلمند (hel.mand)، رود*

Dr.M.H.Papoli Yazdi

Abbas Jalali

The Hirmand / Hilmand / Helmand River

This article introduces one of The greatest interior rivers in Asia, The Hirmand / Helmand, which flows from Koh-i-Baba to swampy region on border between Iran and Afganistan. this river has an important role in Persian History especially in ancient and mythological epoches and has been considered one of greatest Aquatic Civilisation sites in The world history.

the article has been written in tow parts:

A) Geography

B)History, and this part has been divided to ;(I) Hirmand in Ancient Ages ,(II)Islamic Era and (III) Modern History.

الف : جغرافیا

هیرمند با حوضه آبریزی به گستره ۳۵۰ هزار کیلومتر مربع، بزرگترین رود خاوری فلات ایران وکشورافغانستان است. درازای آن ۱۴۰۰ کیلومتر است که از ارتفاع ۳۸۰۰ متری غرب کوه پغمان (paq.mân) در ۶۰ کیلومتری باخترکابل، میان دوکتل اونی (u.ni) در شمال وحاجیگک (hâ.ji.gak)

* این مقاله با همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و با اعتبار طرح «فرهنگ اصطلاحات روستایی خراسان» تهیه شده است. همکاران اصلی آقای دکتر محمدجعفر باحقی و دکتر رضا زمردیان می باشند. از عنایت کلیه همکاران طرح تشکر و سپاسگزاری می شود. مجری طرح: دکتر محمدحسین پاپلی یزدی

سرچشمه می‌گیرد و دره تنگی رابه درازای ۳۲۰ کیلومتر به سوی باختر می‌گشاید. این رود از جنوب کوه بابا در منطقه هزاره جات (ha.zā.re.jāt) می‌گذرد، به جنوب باختری می‌پیچد و با سرعت فراوان از سنگلاخها سرازیر شده به گیزاو (giz.āw) می‌رسد. در این جا بار دیگر به غرب می‌پیچد، ولایت اورزگان (oruz.gān) را پشت سر گذاشته پس از قلعه عبدالرحمان به پشت بند کجکی (ka.ja.ki) در ولایت هلمند می‌رسد.

در جایی به نام موسی قلعه، میان سد کجکی (ka.ja.ki) و شهر گرشک (ge.rešk)، رودی را به همین نام دریافت می‌کند که از خاور کوه سنگ در زمینداور (za.min.dā.var) سرچشمه می‌گیرد. هیرمند پس از گذشتن از گرشک به پشت سد بقرا (boq.rā) می‌رسد، پیش از یورش مغولان از این بند برای آبیاری زمینهای سیستان بهره‌برداری می‌شده و به تازگی آن را بازسازی کرده‌اند. در این جا زمینهای ساحل راست خود را در نادعلی آبیاری می‌کند و در لشکری بازار، نزدیک خرابه‌های قلعه بست (bost) به بزرگترین شاخه خود، ارغنداب (ar.gan.dāb) می‌پیوندد. ارغنداب که خود دو ریزابه بزرگ دارد، از کوههای هزاره جات سرچشمه می‌گیرد. این شاخه در بهار سخت سیلابی است. بیشتر آب آن به مصرف آبیاری می‌رسد و پسماند آن در چند کیلومتری قندهار به آب ترنک (tar.nak) و ارغستان (ar.qes.tān) (از کوههای جنوبی ولایت غزنی سرچشمه می‌گیرد) پیوسته، به سوی باختر روانه می‌گردد.

رود هیرمند پس از شهر بست که آغاز سرزمین باستانی سیستان است، جریانش آرامتر می‌شود و به میان دو بخش پهناور در جنوب باختری افغانستان به نام مرگو (mar.gow) و ریگستان می‌رسد. رودخانه در مرز میان گرمسیر و ریگستان برای دور زدن دشت بلند مرگو، پیچ بزرگی (ماندر) را به شکل یک نیمدایره آغاز می‌کند. از این جا تا چاله هامون، در دو سوی رود، سازندهای آتشفشانی آلیپی به چشم می‌خورد، مانند کوه خواجه؛ هسته آذرینی که به ارتفاع ۹۰۰ متر و قطر ۲/۵ کیلومتر از هامون سیستان سربرافراشته است.

از دیدگاه زمین‌شناختی فروافتادگی پهناور سیستان که از خاور گسل هریرود آغاز می‌گردد، بازمانده دریای دوره ترشیاری (۲۵۰ میلیون سال پیش) است که در دوره کوهزایی آلیپی پسین (پاسادین)، به شکل چاله درآمده و در آغاز دوران چهارم، دوره پلیستوسن همه سرزمین سیستان زیرآب بوده (۱ میلیون سال پیش) و رفته رفته آب‌رفتهای رود هیرمند آن را انباشته است. میانگین ضخامت این آب‌رفتها ۵۰۰ و در پیرامون زابل به ۲۵۰۰ متر هم می‌رسد. ترکیب این نهشت مخلوطی از ماسه و رس است که همواره در حال فرونشینی است.

هیرمند در این بخش آن اندازه گسترش می‌یابد که قابل کشتیرانی است و بخشهای گسترده‌ای از کرانه‌های آن به زیرکشت گندم، ذرت، جو، پنبه و جالیز رفته‌اند. از ویژگیهای آن در این ناحیه بستر بلندش نسبت به زمینهای پیرامون است.

باد لوار (le.vâr) یا ۱۲۰ روزه سیستان که با سرعت بیش از یکصد کیلومتر در ساعت، از شمال خاوری می‌وزد، ماسه‌های نرم و خاک زمینهای دو سوی رود را با خود می‌برد، اما نمی‌تواند ماسه‌های نمدار و بهم چسبیده لیه رود را جابه‌جا کند. هر از گاهی رود به هنگام طغیان بهاری، دیوار حاشیه‌ای خود را می‌شکند و بستر عوض می‌کند. این پدیده در دلتای بسیاری از رودها، مانند اروند به چشم می‌خورد. باد لوار هوا را توانفرسا و زیست را برای گیا و زیا دشوار می‌کند، ولی هیرمند هم با تبخیر خود بر هوای پیرامون اثر زیادی می‌گذارد و از خشکی شدید آن بویژه در تابستان می‌کاهد. دمای منطقه در این فصل به 45° صد بخشی (سانتیگراد) می‌رسد. افت و خیز دما در شبانه روز و هم در سال زیاد است. سرماگاه در زمستان به 11° - نیز می‌رسد.^۱

هیرمند از اینجا به بعد، رفته رفته بسترش را می‌گسترده، آبرفتهای خود را برجای می‌نهد و بر سر راه خود جزیره‌های میانرودی کوچک و بزرگی را می‌سازد. در آبخیزهای بهاری پهنایش به ۷۰۰-۹۰۰ متر در ولایت چخان‌سور (ca.xân sur) می‌رسد.

آب هیرمند در بالارود بسیار زیاد است و پیش از رسیدن به ایران، در چاربرجک (câr.borjak)، نزدیک مرز، دبی آن به ۶۰۸۷ متر مکعب در ۱۹۶۱ و ۲۹۴۶ متر مکعب در ثانیه ۱۹۶۲ رسیده‌است.^۲ اما به علت آبیگری بسیار زیاد افغانها، از آب آن بشدت کاسته می‌شود و آبدهی آن به ۵۰/۷ متر مکعب در ثانیه یا ۱۶۰۰ میلیون متر مکعب در سال می‌رسد.^۳

اندکی دورتر از چاربرجک، در جنوب دشت جهنم، رودخانه با یک چرخش در بند کمال خان راه شمال را درپیش می‌گیرد و در بند کهک (ko.hak)، خاور شهرستان زابل وارد ایران می‌شود. از گستره ۱۸۲۰۰ کیلومتر مربعی آبریز رودخانه در سیستان، تنها ۴۰٪ آن در خاک ایران است

۱- غلامحسین مصاحب، دایرةالمعارف فارسی، ص ۱۴۰۶.

۲- محمد اکبر شورماچ، جغرافیای عمومی افغانستان، ص ۸۹-۹۷.

۳- محمود خسروی، «انزات نامساعد بیوکلیمایی ناشی از عوامل طبیعی در دشت سیستان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی،

شماره ۱۳، سال ۱۳۶۸، ص ۱۶۳.

که دهانه هیرمند و دلتای بسیار گسترده و هموار آن را می‌سازد. هیرمند در این دلتای بزرگ در جایی به نام جریکه (ja.ri.ke)، دو شاخه می‌شود؛ یکی رود سیستان که در جهت شمال باختری روان شده، پس از آبیاری زمینهای جلگه سیستان با دو شاخاب به دریاچه سیستان / هامون می‌ریزد و دومی رود پریان که رو به شمال می‌رود و مرز ایران و افغانستان را به درازای ۶۰ کیلومتر می‌سازد و دوباره به خاک افغانستان بازمی‌گردد و به هامون پوزک (pu.zak) / پوزه (pu.ze) می‌ریزد. شیب بستر پریان نسبت به هیرمند بیشتر است و در نتیجه بیشتر آب هیرمند وارد بستر پریان شده به سوی افغانستان کشانده می‌شود. با این‌که این زمینها از بارآورترین خاکهای کشاورزی به شمار می‌روند در سالهایی که آب هیرمند فرو می‌کاهد، برای مردم سیستان ایران دشواریهای بزرگی را به بار می‌آورد.

پایانه این دلتای آبرفتی، دریاچه‌های کم عمق و پرشماری است که ۵۰۰ متر از روی دریا بالاترند و میانگین ژرفای آنها ۲ تا ۴ متر بیشتر نیست و گاه تا ۱۰ متر هم می‌رسد. این دریاچه‌ها را بر روی هم «هامون» می‌خوانند که از هامون پوزک، هامون صابری، هامون سیستان و گودزره (gow.de.ze.reh) تشکیل می‌شود.

از دیگر ویژگیهای رود هیرمند آن است که بخش بزرگ آبیگیریش از برفابه‌های هندوکش می‌باشد. ریزش باران در این حوضه بسیار ناچیز و به کمتر از ۵۰ میلیمتر در سال می‌رسد. از این رو در حوضه هیرمند کشت دیم وجود ندارد.^۴

دهش آب هیرمند بسیار نامنظم و فصلی است. ۷۵٪ آب سالانه آن در ماههای اسفند تا خرداد به سیستان سرازیر می‌شود. و همین آبخیز بهاری بیشترین ویرانی را برای آبادیها و کشتزارها به بار می‌آورد. در مرداد، شهریور و مهر، آب رود به پایین‌ترین میزان، به زیر ۱۰ متر مکعب در ثانیه هم می‌رسد. در این هنگام سراسر دلتای رود می‌خشکد و سیستان گرفتار کم آبی می‌گردد.

هیرمند شریان حیات کشاورزی سیستان به شمار می‌آید، ولی از آنجا که دارای کم آبی و آبخیزی دوره‌ای است، از روزگاران کهن برای مهار کردن سیلابها و انداختن آب، بندهای فراوانی زده می‌شده‌است. گفته‌اند «سیستان در گذشته انبار گندم آسیا بوده و اگر روش آبیاری کهن، ولی بسیار عالی آن بازسازی شود، ممکن است این سرزمین دگرباره چنین شود.» دولت ایران در ۱۳۳۵ ش. / ۱۹۵۶ م. در ناحیه میانکنگی دو سد انحرافی کهک (ko.hak) و زهک (ze.hak) (هریک به بلندی ۸/۳ متر) را بر روی هیرمند بست که اولی برای آبیاری میانکنگی و دومی برای تقسیم آب رود

سیستان به بخشهای گوناگون ناحیه می‌باشد. این دو سد می‌توانند ۶۵ هزار هکتار از بهترین زمینهای سیستان را آبیاری کنند؛ اما در حال حاضر از گنجایش کامل آنها بهره‌بردای نمی‌شود.

دولت افغانستان نیز پس از جنگ جهانی دوم به یاری شرکتهای امریکایی برنامه‌گسترده‌ای را به نام «طرح آبیاری هلمند - ارغنداب» به اجرا درآورد^۵ و دست به کار ساختن و بازسازی سدهایی گردید، که دو سد بزرگ، یکی بر روی شاخه هلمند به نام سد کجکی (kajaki) به گنجایش ۱۸۰۰ میلیون متر مکعب و دیگری ارغنداب را بر روی رودی به همین نام در شمال قندهار با گنجایش ۴۰۰ میلیون متر مکعب ساخته است. با توجه به این سدها، آبگذرها، کانالها و شهرهای نوینباید مانند لشگرگاه (نزدیکی خرابه‌های آن در ۴۵ کیلومتری جنوب گرشک (gerešk) که افغانستان پس از ۱۹۵۷ بر روی هیرمند ساخته، مشکل کم آبی بیش از پیش کشاورزی سیستان را در تنگنا گذاشته است. می‌توان گفت حتی وضعیّت زیست بوم سیستان را هم دگرگون کرده است، بطوری‌که در ۵۰ سال اخیر پنج خشکسالی شدید بر سیستان وارد شده که سخت ترین آنها در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۶۴ بوده است. در این سالها بخش بزرگی از دریاچه نیز خشکید و زیست ماهیان و مراتع پیرامون با خطر جدی روبرو گردید. پیامد این خشکسالی کوچ کشاورزان تهیدست سیستانی به استانهای شمالی، پیشروی هرچه بیشتر شنهای روان و دفن شدن کشتزارها و آبادیهایی مانند صیادان (say.yā.dān) بوده است.

امروزه برای رویارویی با خطری که ۲۰۰ هزار هکتار زمین کشاورزی را همواره تهدید می‌کند، ۱۵٪ از سیلابهای هیرمند از راه کانالهایی به سوی گودالهای بسیار بزرگ طبیعی به نام چاه نیمه (ca.h-e-ni.m) که ۳۴۰ میلیون متر مکعب گنجایش دارند، فرستاده می‌شود تا بخشی از کم آبی را جبران کند.

ب) چشم انداز تاریخی

نام این رود در گذر تاریخ دگرگونیهای بسیاری داشته است. نام باستانی آن در اوستا هیتومت (hae.tumat)/ هیتومت/ تومانت (پر از آب بند) آورده شده است.^۶ در منابع یونانی ایتامندرس (Etymandrus) نامیده شده، حدود العالم آن را هیذمند (hidhmand) و برخی جغرافیای نویسان دوره اسلامی، رودخانه هزار شاخه و آب زره (a.b-e-ze.reh) نیز آورده‌اند.

۵- اروین گروتس باخ، جغرافیای شهری در افغانستان، ترجمه محسن محسنیان، ص ۱۶۹.

۶- محمدحکیم ناهض، قاموس جغرافیای افغانستان، جلد ۴، ص ۲۰۶.

گذشته هیرمند و تاریخ آن را می توان در سه بخش؛ ۱- دوره باستان و اساطیری، ۲- دوره بعد از اسلام و ۳- دوره نوین، بررسی نمود.

۱- هیرمند دوره باستان و اساطیری: هیرمند و سرزمینی که این رود در آن روان است، یعنی سیستان باستانی که زابلستان (ولایت زابل کنونی افغانستان)، بست، غزنه، قندهار و کابلستان را دربر می گرفته، گستره‌ای نزدیک به ۱۸۱۵۰ کیلومتر مربع داشته است که امروز ۲/۵ آن در خاک ایران است. این منطقه خاستگاه یکی از بزرگترین حماسه‌های بشری و زادگاه رستم، پهلوان اساطیری آن است که به روایت شاهنامه فرمانروایی این سرزمین را داشته و بسیاری از رویدادهای حماسی شاهنامه در این سرزمین رخ داده است. سرایندهٔ توس بارها از رود هیرمند (در بیش از ۱۵ بیت) نام برده است، مانند بیت‌های زیر از داستان «بردن گیو نامهٔ کبخسرو را به نزد رستم»:

از آن جا بیامد سوی خانه رفت	ره سیستان را بسیجید و تفت
بسیابان گرفت و ره هیرمند	همی رفت پویان بسان نوند
چو از دیده گه دیده بانش بدید	سوی زاولستان فغان برکشید
که آمد سواری سوی هیرمند	سواران به گردش همان نیز چند

زمینهای بارآور این سرزمین گاهوارهٔ تمدنی کهنسال برپایهٔ کشاورزی است که سپیده دم آن با داستانهای حماسی که فردوسی سروده، درهم شده است.

نخستین اقوام آریایی بر کران این رود فرود آمدند و این حماسه‌ها را پدید آوردند. برخی بر این عقیده‌اند؛ ماهیگیری که در جنوب هامون و نیزار می‌زیند و زبانی ویژه دارند، بازماندهٔ همان آریاییان هستند.

کوه خواجه / کوه رستم / سرای حضرت سلیمان، ریشهٔ عمیقی در اسطوره‌های یادشده دارد. کیش زرتشت در این سرزمین شکوفید. روایات زرتشتی می‌گویند که سه پسر زرتشت از خاک و نهشت همین رود نشأت خواهند گرفت و سومین آنها سوشیانس (su.šiyāns)، دنیا را از تباهی و ستم رها خواهد ساخت. در پی همین باورهاست که هنوز هم برخی از آیینهای زرتشتی، هر نوروز در ویرانه‌های آتشکده‌ای برفراز کوه رستم برپا می‌گردد.

در روزگاران باستان بخش پایین رود / پایینرود را درانگیانا (drān.gi.yāna) می‌گفتند (نام بومی آن زرنک (zaranka) بوده است) که به هنگام فرمانروایی هخامنشیان جزو قلمرو هخامنشی به شمار می‌رفت. پس از یورش (۱۲۸ ق. م.) سکاها به این سرزمین، سکستانه (sakastāna) یعنی سرزمین سکاها نام گرفت. تختگاه آن شهر زرنگ / زرنج بود که خرابه‌هایش اکنون در نزدیکی روستای

کوچکی به نام نادعلی، بر فراز تپه‌ای بر کران راست رود پریان برپاست. در شاهنشاهی ساسانی، سگستان / سیستان بخشی از کشور ایران بوده است.

۲- دوره بعد از اسلام: تازیان که آوازه گندمزارهای زرین کران هیرمند و شهرهای بزرگ و آباد آن را شنیده بودند در ۲۳ هجری به سرکردگی عاصم بن عمرو (â.se.meb.ne.amr) و عبدالله بن عمر (o.mar) سرازیر سیستان شدند و زرنگ را شهر بنیان کردند. مردم شهر به دادن خراج گردن نهادند. در یورش دوم (۴۰ ه ق) ربیع بن زیاد، دژ زهک، دروازه سرزمین هیرمند را گشود و در خلاف جهت رود، به سوی شهر پرآوازه بست پیش رفت، اما در نیمه راه از سجستانها/ سیستانها شکست خورد. در روزگار فرمانروایی معاویه (۶۰-۴۱ ه ق)، عبدالرحمان بن سمره (sa.ma.re) لشکر بزرگی به سیستان آورد و رود هیرمند را تا بست پیمود و شهر را گشود، از رود ارغنداب گذشت و راهی کابل شد. شاه کابلستان از در صلح درآمد، اما پس از بازگشت عبدالرحمان اعراب را از سیستان بیرون راند. هرچند پس از آن تازیان توانستند دو‌یست سال بر هیرمند زین فرمان برانند، اما این سلطه سخت ناپایدار بود، چندان که رتبیل (rat.bil) و پسرش بارها در روزگار امویان شوریدند و این شورشها تا فرمانروایی منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ه ق) ادامه یافت.

یعقوب لیث (۲۵۴-۲۶۵ ه ق) که زاده همین سرزمین بود نخستین فرمانروایی نیرومند و مستقل ایرانی را بنیاد نهاد، هرات را گرفت و راهی سرزمینهای بالای هیرمند شد و پس از گشودن کابل شهر زرنج را به پایتختی برگزید. در فرمانروایی سامانیان، امیران سیستان (ملوک نیمروز) بیشتر از بومیان بودند، اما با یکدیگر کشاکش داشتند و برای همین امیران غزنی توانستند بر هیرمند دست یابند. سلطان محمود و پسرش مسعود بیشترین سهم را در آبادانی سیستان با بهره‌گیری از آب سیستان (در زمینه کشاورزی و ترابری) داشتند. محمود غزنوی پس از فتح بُست، پادگان بزرگی را در ۹ کیلومتری شهر برکنار هیرمند بساخت و آن را لشکرگاه نامیدند. امنیت بست سبب شد که راه اصلی بازرگانی ایران و هند از آن بگذرد. بست پارکده کالاهای هندی بود که از دریا به قندهار می‌رسید و از راه آبی هیرمند و یا پلی که از قایق بر روی آن ساخته بودند، به سوی هرات می‌رفت (امروزه هم پلی بزرگ نزدیک بست بر روی هیرمند بسته شده است). این دوره شکوفاترین روزگار برای راه آبی هیرمند و سیستان بوده و کرانه‌های پایینرود بیشترین جمعیت را داشته است. بهترین گواه، ویرانه‌های شهرهای کهنی است که در سراسر ساحل این رود پراکنده‌اند مانند «تل شهر سوخته» میان تاسوکی و لوتک (lu.tak) نزدیک زابل.

در سلطنت مسعود لشکرگاه چنان پیشرفتی کرد که شکارگاه ویژه سلطان شد. در این هنگام آب

هیرمند روی دشته‌ها تا جایی که چشم کار می‌کرد پیش می‌رفت. کشتزارهای سرسبز و باغهای بارآور، سیستان را به بهشتی بدل کرده بود. از نوشته‌های آن زمان چنین برمی‌آید که بر رود هیرمند آب بندهای عالی مانند بند رستم، آبگذرها و کانالهای دور و درازی ساخته شده بود که گذشته از آبیاری، برای کشتیرانی (باربری با قایقهای بزرگ) به کار می‌رفته‌اند. سروده فرخی سیستانی (متوفی ۴۲۹ ه.ق) چشم‌انداز زیبایی از آن روزگار هیرمند را نشان می‌دهد:

اندر این اندیشه بودم کز کنار شهر بست بانگ آب هیرمند آمد به گوشم ناگهان

مرکبان آب دیدم سرزده بر روی آب پالهنگ هر یکی پیچیده بر کوه گران

بارکشهای بسیاری بر روی رود روان بوده و کانالهایی میان لشکرگاه و بست از یک سو و بست و زرنج و هامون از دیگر سو درآمد و شد بوده‌اند. سنا رود (sanārud) بزرگترین و درازترین آبراه، کالا و مسافر را میان زرنج و بست جابجا می‌کرده است.^۷

گرداگرد زرنج آبگذرهای بیشماری بوده که همگی از رود هیرمند آب می‌گرفته‌اند. در ۸ فرسنگی (۴۸ کیلومتری) خاور شهر بندآبهایی ساخته بودند و از آنجا از راه پنج کانال که یکی هم سنارود بوده، آب به سوی شهر می‌رفته است.

این همه آبادانی در کشمکشهای میان شاهان غزنوی و امیران غوری رفته رفته به ویرانی گرایید. علاءالدین غوری معروف به جهانسوز (۵۴۴-۵۵۰ ه.ق) به خونخواهی برادرش، بهرامشاه غزنوی را شکست داد و شهر غزنی را هفت شبانه روز تاراج کرد و بسوخت و از آنجا راهی بست شد و همه کاخها و ساختمانهای پرشکوه دوره محمودی و مسعودی را که مایه افتخار ایران زمین بود بسوخت و ویران کرد و «خرابه‌های شهر بست» برجای ماند. پس از آن هیرمند شاهد یورش مغولان (۶۲۰ ه.ق) بود و آخرین ضربه را امیر تیمور با ویران کردن بندها، بویژه «بند رستم»^۸ کانالها و آبگذرها بر پیکر سیستان فرود آورد. سرزمینهای سبز و خرم و باغهای پرگل و درخت کران هیرمند به خاطر از میان رفتن شبکه‌های آبیاری و از دیگر سو، وزش بادهای لوار (صد و بیست روزه) به بیابان و شنزار بدل شد و شهرها در زیر تل شن مدفون شدند.

در ۹۱۴ ه.ق شاه اسماعیل صفوی سراسر حوضه میانی و پایینی هیرمند را بازپس گرفت و پس از مرگ نادرشاه فرمانروایی سیستان به دست احمدشاه دزانی (۱۱۶۰-۱۱۸۷ ه.ق) افتاد که قندهار پایتخت او بود. پس از وی کشمکشهای میان بازماندگان ملوک کیانی و سرکردگان طوایف

سریندی و شهرکی که نادر آنها را به بخش پایین رود هیرمند کوچانیده بود، بر نابسامانی و ویرانی منطقه بیشتر افزود. با این همه برای بقای زندگی در سیستان که یکسره به هیرمند وابسته بود، هنوز هم بندهایی زده می‌شد مانند بند سیستان که به فرمان امیر قاین ساخته شد. بیشتر این بندها از چوب گز و چوب بیشه‌زارهای پیرامون بود که با هر طغیانی می‌شکست^۹ و آب همه چیز را ویران می‌کرد. ۳- دوره نوین: پس از پیمان‌نامه ترکمنچای (۱۲۴۳ ه. ق. / ۱۸۲۸ م.) دولت بریتانیا برای ایجاد یک حدفاصل میان ایران و هندوستان، دخالت در کار افغانستان را آغاز نمود و با پشتیبانی از فتح خان امیر کابل او را به تجاوز به خاک ایران تحریک نمود و جنگ هرات آغاز گردید (۱۲۴۹ ه. ق. / ۱۸۳۳ م.). پس از این جنگ در ۱۸۴۱ بریتانیا به یاری لشکریان انگلیسی و هندی به ترس و تطمیع برخی قبایل افغانی پرداخته و دست نشانندگان خویش را به قدرت رسانید و جنگ دیگری را در زمان ناصرالدین شاه قاجار به راه انداخت (۱۲۷۳ ه. ق.) که علی‌رغم پیروزی ایران، با یورش نیروهای انگلیسی به جنوب (بوشهر)، پیمان‌نامه پاریس به ایران تحمیل شد (۱۸۵۷ م.) ایران استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. از آن پس کشمکشهای افغانستان با ایران بر سر ادعاهای آن کشور نسبت به سیستان به مداخله بریتانیا با عنوان حکمیت انجامید و «کمسیون سیستان» به سرپرستی سرفردریک گلدسمیت (ser.fred.rik.gold.smud) تشکیل شد (۱۸۷۲ م.) و سیستان بزرگ را در راستای خطی از بند سیستان بر رود هیرمند به طرف کوه ملک سیاه در باخترگود زره میان ایران و افغانستان تقسیم نمود. کارهای تعیین خط مرزی را هیأت دیگری به سرپرستی سرهنگ سرهنری ماکماهون (mâk.mâ.hon) انجام داد (۱۹۰۳-۵ م.). با این تقسیم «سیستان خاص» با گستره‌ای نزدیک به ۷۳۸۰ کیلومتر مربع از آن ایران شد و ۳ دیگر آن یعنی سیستان افغانستان در آن سوی مرز هیرمند قرار گرفت، اما مشکل تقسیم آب هیرمند همچنان برجای ماند. با این‌که در دوره پهلوی پیمانی میان دو کشور بسته شد و ضوابطی برای بهره‌گیری سیستان ایران از آب هیرمند در نظر گرفته شد، با این همه در پی بی‌توجهی افغانستان و در دهه ۶۰ به خاطر آشفتگی درون مرزی این کشور، نتیجه خوبی این پیمان به بار نیاورد و بی‌آبی سیستان را همچنان تهدید می‌کند.

نتیجه

رود هیرمند یا هیلمند که هم‌اکنون در حاشیه یا پیرامون کشور ایران واقع شده‌است، رودی است که در تاریخ ایران زمین، بویژه تاریخ دوران باستان و اساطیری، در مرکز مسائل فرهنگی ایران

۹- کلنل چارلز ادوارد بیت، سفرنامه خراسان و سیستان، ص ۱۰۲.

قرار داشته‌است.

توده کوهستانی تبت، پامیر و هندوکش؛ که بزرگترین توده کوهستانی کره زمین است، سرچشمه رودهای فراوانی است که قسمت اعظم آسیا از چین، ویتنام، کامبوج، لائوس، مالزی و شبه قاره هندوستان (بنگلادش، هند و پاکستان) گرفته تا بخش وسیعی از افغانستان، سیستان و آسیای مرکزی (رودهای آمودریا، سیردریا، مرغاب، هریرود و ...) را سیراب می‌کند. این رودها که در حقیقت بسیاری از آنها شطهای وسیعی هستند به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند؛ آنها که به دریا و اقیانوس می‌ریزند و آنها که به دریا یا اقیانوس نمی‌ریزند. دسته دوم خود شامل دو دسته می‌شود؛ ۱- آنها که در خشکیها خصوصاً ریگزارها فرو می‌روند ۲- آنها که خود دریاچه‌هایی را می‌سازند و در حقیقت خود دریا هستند. آمودریا و سیردریا، دریاچه آرال را و هیرمند دریاچه هامون را می‌سازد. آنچه مسلم است همگی این رودها نه تنها تمدن‌ساز هستند؛ بلکه فرهنگ و اساطیر بسیاری از ملت‌های آسیا پیوندی ناگسستنی با این رودها دارند. برخی از این رودها همچون رود گنگ مقدس هستند. هیرمند نیز نزد زرتشتیان رودی مقدس است. در نظر آنان پسر زردشت آخرالامر از کرانه هیرمند برخواهد خاست تا جهان را پر از عدل و داد کند.

هیرمند که امروزه از نظر جغرافیایی در حاشیه کشور ایران قرار گرفته‌است، روزگاری در قلب تمدن و فرهنگ این سرزمین جای داشته‌است. فراموش نکنیم که زابلستان را بدان جهت که در مرکز خشکیهای قدیم و در قلب زمین از ژاپن گرفته تا جزایر کاناری (قناری) قرار گرفته بوده‌است، نیمروز نامیده‌اند.

این رود در قلب خشکیها نوعی معیشت دریایی با خود آورده‌است. استفاده از قایق در بخشی از رود و دریاچه‌های واقع در مصب آن، ماهیگیری و صیادی پرندگان دریایی و جذب مرغهای مهاجر، نیزارها، باتلاقها، گاو میش و ... فرهنگ غذایی و صنایع دستی نیمه دریایی و ساحلی نمونه بارزی است که ساکنان حاشیه این رود و دریاچه‌های آن را از مردمان کویرهایی که آن را محاصره کرده‌است متفاوت می‌سازد.

هیرمند به خاطر ویژگیهایش جاذب جمعیت آریایی و ایرانی الاصل بوده‌است. خاک‌های حاصلخیز سیستان و زابلستان که از رسوبات این رود درست شده‌است قطب فرهنگی این مرز و بوم بوده و هست. خانواده رستم و رخس او از آن جاست. هیرمند اگرچه از نظر جغرافیایی در پیرامون ایران است یک رود حاشیه‌ای و محلی و منطقه‌ای نیست بلکه یک رود ملی و فراملی و بین‌المللی است.

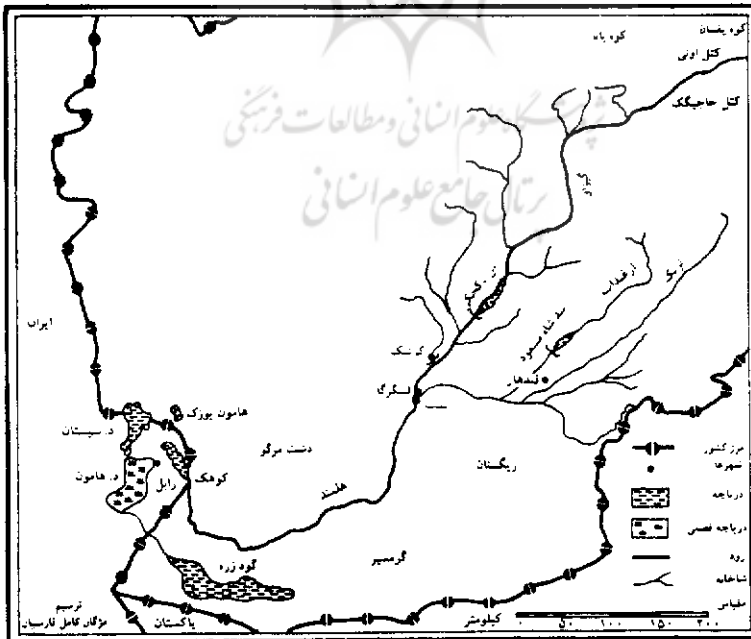
این رود و متعلقات آن (سیستان و زابلستان) در قلب تاریخ و اساطیر ما جای دارد و پیوندهای ناگسستنی ما را با همسایه عزیزمان افغانستان قویتر و غنی تر می‌کند. رود هیرمند در عمق فرهنگ و تمدن ما جایی ویژه و خاص دارد که آن را در اولویت اول قرار می‌دهد و همیشه این چنین خواهد بود.

منابع و مأخذ

- ۱- احمد، فضل، راهنمای افغانستان، کابل ۱۳۲۸، ص ۱۱.
- ۲- اصطخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۹۵-۱۹۶.
- ۳- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تطبیق لغات جغرافیایی قدیمی و جدید ایران، به تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳، ص ۷۳.
- ۴- بخشنده نصرت، عباس، «نکاتی چند از مسایل عمران منطقه‌ای در سیستان و بلوچستان»، مجموعه مقالات سمینار جغرافی (شماره ۳)، به کوشش دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، آستان قدس، مشهد ۱۳۶۵، ص ۲۶۶-۲۶۵.
- ۵- بدیمی، ربیع، جغرافیای مفضل ایران، جلد ۳، اقبال، چاپ اول، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۸۱-۱۸۲.
- ۶- ثاقب حسین پور، غلامرضا، مرزهای خراسان و قراردادهای مرزی کشورهای همسایه، استانداری خراسان، مشهد ۱۳۷۴، ص ۱۰۰-۱۰۱.
- ۷- حدودالعالم، به تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، دانشگاه الزهراء، چاپ اول، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۵۰.
- ۸- خسروی، محمود، «اثرات نامساعد بیوکلیمایی ناشی از عوامل طبیعی در دشت سیستان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۳، ۱۳۶۸، ص ۱۶۳.
- ۹- رونقی، مهناز، «سیستان، دریاچه هامون، کوه خواجه»، مجله ایران شناسی، شماره ۱۰، ۱۳۷۱، ص ۱۶۹-۱۷۵.
- ۱۰- زمریدیان، جعفر و پورکرمانی، محسن، «بحشی پیرامون ژئومورفولوژی سیستان و بلوچستان (۲) ویژه‌نامه آب و خاک زابل»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۹، ۱۳۶۷، ص ۱۱۲.
- ۱۱- سایکس، سرپرسی، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس، ده هزار میل در ایران، حسین سعادت نوری، انتشارات لوحه، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۳۶۸، ۳۸۸.
- ۱۲- شورماچ، محمداکبر، جغرافیای عمومی افغانستان، مؤسسه انتشارات زوری، کابل ۱۳۵۰، ص ۸۹، ۹۷.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی.
- ۱۴- کرزن، جورج، ن. ایران و قضیه ایران، جلد ۱، وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۲، ص ۳۰۲-۳۲۸.
- ۱۵- گروتس باخ، اروین، جغرافیای شهری در افغانستان، محسن محسینیان، معاونت فرهنگی - آستان قدس، چاپ اول، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۱۶۰۸-۱۶۱۱.

- ۱۶- لسترنج، گای، سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۶۳-۳۶۵.
- ۱۷- مستوفی، حمدالله. نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لسترنج، دنیای کتاب، چاپ اول، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۴۲، ۲۲۰ و ۲۴۱.
- ۱۸- مصاحب، غلامحسین. دایرةالمعارف فارسی، تهران ۱۳۵۶.
- ۱۹- مکیفورد، مری لوییس، افغانستان، ترجمه مرتضی اسمعی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۶-۲۹.
- ۲۰- ناهض، محمد حکیم. قاموس جغرافیای افغانستان جلد ۴، انجمن آریانا، دایرةالمعارف، کابل ۱۳۳۹، ص ۲۱۶-۲۲۲.
- ۲۱- بیت، کلنل چارلز ادوارد، سفرنامه خراسان و سیستان، انتشارات یزدان، تهران، چاپ اول ۱۳۶۵، ص ۱۴-۱۰۱.

- 22) *Encyclopedia of Islam*. p. 392
- 23) *Websters, new Geographical Dictionary*, Massachuset, 1980, 487
- 24) *Encyclopedia Americana*, Grolier Incorporated, 1987 vol I, 277
- 25) *The Times Atlas of the world*, London, 1968, p. 32
- 26) *Grand Larrouse*, 3, 1512
- 27) Wolff, Fritz, *Glossar zu Firdosis Schahname*, 1965, 871.



نقشه موقعیت هرمند